

# تو پسر اون یکی هستی

حسن بهگر

آقای فرخ نگهدار در یک یادداشت فیس بوکی از حزب چپ ایران (فداییان خلق) بعنوان «میراث دار و حامی سنت ملی و مصدقی» نام برده است که هم جای تأمل دارد و هم خنده. در اینکه بخشی از فعالان چریک های فدایی خلق از جمله بیژن جزنی، سابقه ی فعالیت در جبهه ملی (دوم) را داشتند و بعد به گروهی پیوستند که نام چریک های فدایی خلق گرفت، جای شک نیست. اما ادعای اینکه گروه اخیر میراث دار و حامی سنت ملی و مصدقی بوده باشد مضحک است.



غرض از نوشتن این مطلب لبخند نهادن بر لبان خواننده نیست، یادآوری تناقضات گفتار آقای فرخ نگهدار است تا خیال برش ندارد که هیچکس هیچ چیز یادش نیست.

این نکته درست است که افراد سازمانی که بعداً «چریک های فدایی خلق» نام گرفت، در جبهه ی ملی فعالیت داشتند، ولی این فعالیت برای جلب افراد به سوی گروه جزنی که تمایلات کمونیستی داشت، انجام میشد، نه در راه نهضت ملی. این فراکسیون سازی تا آنجا بالا گرفت که شنیدم دکتر سنجابی در کلاس دانشکده به بیژن جزنی اعتراض کرده بود که بهتر است خودت گروهی درست کنی و به اسم آن گروه فعالیت کنی. این روش نادرست به اعتراضات و انشعابات در جبهه ملی انجامید که خسارت بارترین آنها انداختن اختلاف درمیان دانشجویان بود و تاثیر بسیار منفی در روند فعالیت های جبهه ملی بر جای گذاشت. من در این رابطه خود شاهد بودم که آقای مسعود حجازی مسئول سازمان جوانان از شرکت فرخ نگهدار در حوزه ی جبهه ملی که در خانه زنده یاد آقای کریم آبادی برقرار بود جلوگیری کرد. فرخ نگهدار که از کوه آمده بود با کوله پشتی خود پشت در مانده بود و هرچه در می زد کسی در به روی او باز نمی کرد. لابد حال که حجازی از دنیا رفته، خیال کرده میتواند وارد شود.

همه می دانند دکتر مصدق یک لیبرال به معنای واقعی بود ولی چریکها لنینیست بودند. نمیدانم آقای نگهدار که در ادامه ی فعالیت های خود همواره با لیبرال ها مرزبندی داشت، این دو را چگونه به هم

چسبانده است، لابد همانطور که بازرگان میخواست مصدق و خمینی را به هم بچسباند! پس از انقلاب 57 نشریات فدایی سرشار از مخالفت و ناسزا به لیبرال ها بود و افرادی نظیر بازرگان و امیرانتظام و حسن نزیه را به تهمت لیبرال بودن مورد حمله قرار می داد. در آن هنگام آقای نگهدار مسئولیت بالایی در سازمان چریک های فدایی خلق داشت و قاعدتا باید نشریه ی ارگان خودشان را خوانده باشد.

دسته گل های آقای نگهدار در آن زمان در نشریه کار که زیر نظر مستقیم ایشان اداره می شد یکی دو تا نیست برای نمونه در مورد عباس امیر انتظام نوشت: «مردم قهرمان ایران پس از مدت ها انتظار شنیدند که عباس امیرانتظام به جرم جاسوسی برای آمریکا به حبس ابد محکوم گردیده است. ما رأی دادگاه را تأیید می کنیم و کیفر مربوطه را در خور خیانت های ارتکاب شده ارزیابی می نمائیم.» (1)

بدبختانه کار بدینجا پایان نیافت. هنگام صدور حکم دادگاه علیه کریم دستمالچی همین نشریه نوشت:

«در سحرگاه روز دوشنبه ۲۲ تیرماه با حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز کریم دستمالچی و احمد جواهریان از سرمایه داران بزرگ، تاجران عمده و غارتگر بازار اعدام شدند. کریم دستمالچی و احمد جواهریان ... به ناآرامی های سیاسی دامن می زدند... و در رهبری جریانات آمریکائی نظیر جبهه ملی و حزب خلق مسلمان قرار داشتند. اعدام مبارک و فرخنده کریم دستمالچی و احمد جواهریان، کوخ نشینان را شادمان و امپریالیسم آمریکا را عزادار کرد. اقدام دادگاه انقلاب اسلامی مرکز در اعدام کریم دستمالچی و احمد جواهریان مورد پشتیبانی قاطع ماست.» (2) لابد امروز آقای نگهدار هنوز فکر میکند جبهه ی ملی آمریکایی است و هر که آمریکایی شد، مصدقی هم شده است!

نمی دانم چگونه می توان شادمانی برای اعدام کریم دستمالچی را که از فعالان و سازمان دهندگان تظاهرات جبهه ی ملی در 25 خرداد 1360 علیه قانون قصاص بود به پای میراث مصدق گذاشت. اینکار فقط از نگهدار ساخته است. سرنوشت تلخ کریم دستمالچی، عضو فعال جبهه ملی خارج از کشور، در هامبورگ مانند بسیاری از یاری دهندگان خمینی عبرت آموز است. می گویند او برای آقای خمینی در حومه پاریس (ورسای) خانه ای خرید تا اگر انقلاب سریع پیروز نشود، ایشان در آن خانه سکنی داشته باشند. کریم دستمالچی از همان دوره ی اقامت در هامبورگ با بهشتی هم نزدیک بود. در 25 خرداد 1360، بنا بود بازار نیز اعتصاب کند و قرار بود تظاهرات با حضور آقای بنی صدر و سران

جبهه ملی و نهضت آزادی از همان محل آغاز گردد. اما پس از سخنرانی خمینی، نهضت آزادی تبری جست و اعلام کرد که در میتینگ جبهه ی ملی شرکت نمی کند. تظاهرات بر اثر تهدید چماقدارانی نظیر هادی غفاری که همراه پاسداران مسلح، در میدان فردوسی بر مردم تاختند، بر هم خورد. جمعیت بسیار بزرگی برای شرکت در این تظاهرات آمده بود که بی سلاح و بی دفاع بود. بسیاری دستگیر و سپس اعدام شدند.

افزون بر اینها آقای نگهدار در اول انقلاب خواستار انحلال ارتش بود و هوادار پاسداران، شعار پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید در خاطر همه هست. فدائیان در اول انقلاب از شدت گرایشات مارکسیستی، به یکدانه خلق ایران هم قانع نبودند و مشغول خلق تراشی شده بودند. آمدند و مسأله خلق ها و حق تعیین سرنوشت برای آنها را مطرح کردند که می توانست مقدمه تجزیه ایران بشود، از جمله تأکید بی مورد بر خلق ترکمن که خودش به کسی کاری نداشت و موجب کشتار های تاثرانگیز و دردناکی در ترکمن صحرا شد.

آقای نگهدار باید انصاف بدهید این کارها با پندار و کردار مصدق همخوانی ندارد. بیش از این استخوان های او را در گور نلرزانید.

گاهی فکر می کنم آقای نگهدار دچار فراموشی شده چرا همین چندی پیش مطلبی با عنوان «۲۸ مرداد نه کودتا بود و نه آمریکایی» نوشته بود که در آن آمده بود: «رفتم خواندم و خواندم که بیشتر و دقیق تر بدانم. نمی خواستم و دیگر نمی توانستم فقط تکرار کننده حرف اسلاف باشم. من به این نتیجه رسیده ام که عزل مصدق از نخست وزیری و صدور فرمان نخست وزیری برای زاهدی، که به کودتای 28 مرداد مشهور شده، با هیچ یک از معیارها و تعاریفی که تا کنون برای کودتا تعریف شده سازگاری ندارد. چون نخست وزیر منصوب شاه بوده و عزل او نیز با فرمان شاه، طبق قانون اساسی، عملی کاملاً قانونی بوده است.» (3) این ضعف حافظه تا آنجاست که استناد به همان قانون اساسی می کند که شاه را از مسئولیت مبرا کرده است. اگر قرار بود شاه بتواند با یک عزل و نصب، نخست وزیر عوض کند فرقی با دوره ی استبداد چیست؟ خوب این دیگر ریختن آب پاکی به دست مصدق و ملیون است و حق را به شاه و انگلیس و آمریکا دادن. بی جهت نیست نگهدار در بی بی سی جا خوش کرده است. آقا جان با این داوری که حق را به شاه داده ای دیگر نمی توانی میراث دار مصدق هم باشی. اگر این نوع نگرش را به کودتاهای دیگر آمریکا مثلاً شیلی هم بدهیم که حق را باید به پینوشه بدهیم و دست آمریکا را در آنجا هم بشویم.

البته تغییر کردن حق هرکسی است و انسان ها قابل تغییرند. ولی این تغییرات 180درجه ای آنهم هر روزه، دیگر تغییر نیست اگر سرگردانی نباشد نان به نرخ روز خوردن است. مضافاً به اینکه تغییر کردن اگر در جهت بهتر شدن باشد، قابل قبول است. اگر قرار باشد که هی عقب بروی که داستان طور دیگری است.

با آقای نگهدار پس از درگذشت کیانوری دبیر کل حزب توده، در مصاحبه ای با رادیو پثواک سوئد گفت که من فرزند خلف سیاسی کیانوری هستم. به نظرم حرف آن موقعش درست بود. راه آن مرحوم هم همین بود و هر چه هم خطا می کرد حتا خطای فاحش، بعداً با قاطعیت و محکم می گفت همانطور که قبلاً گفتیم حق با ما بود! بيله ديگ بيله چغندر. کیانوری خط امام را راه انداخت و هنوز خیلی ها روی این خط مسافرکشی می کنند.

بی مناسبت نیست جوکی را که در اول انقلاب شایع بود نقل کنم. می گویند وقتی کیانوری را دستگیر کرده و چشم بسته به اوین بردند وقتی چشمانش را باز کردند از او پرسیدند می دانی کجایی؟ گفت بله می دانم. تعجب کردند و از او پرسیدند از کجا می دانی تو که ایران نبوده ای. گفت می دانم اینجا آخر خط امام است.

نگهدار گناهی ندارد پیرو خط کیانوری است، فقط بحمدالله زنده مانده و راه را ادامه داده و به آمریکا رسیده. باید او را کریستف کلمب چپ ایران بدانیم که از راه معکوس آمریکا را کشف کرده.

پنج شنبه - ۲۸ فروردین ۱۳۹۹

2020-04-16

--

(1)- کار، شماره ۱۱۴، ۲۷ خرداد ۱۳۶۰، صفحه ۲۲

(2) / کار، شماره ۱۱۸، ۲۴ تیر ۱۳۶۰، صفحه ۱

(3) - ۲۸ مرداد نه کودتا بود و نه آمریکایی- فرخ نگهدار

[/http://iiron.com/irtn/blog/9109](http://iiron.com/irtn/blog/9109)

این لینک فعلا کار نمی کند و نمی دانم چرا

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال